خبر

افتتاح ۵۷ هزار مسکن حمایتی توسط رئیس جمهور

دکتر مسعود پزشکیان صبح دیروز در سومین گام از طرح «در مسیر تحول»، دستور افتتاح و بهره‌برداری متمرکز از پروژه‌های وزارت راه و شهرسازی در استان‌های مختلف کشور و به یاد شهدای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه را صادر کرد.

در این مراسم ۵۷ هزار و ۲۲۶ واحد مسکن حمایتی شامل ۲۸ هزار و ۱۹۲ مسکن شهری و ۲۹ هزار و ۳۴ مسکن روستایی در نقاط مختلف کشور به‌صورت همزمان و با دستور دکتر پزشکیان به بهره‌برداری رسید. با دستور رئیس جمهور همچنین ۱۱ هزار و ۷۶۰ قطعه زمین در قالب طرح جوانی جمعیت و تأمین ۴/۵ هزار هکتار زمین مورد نیاز بخش مسکن واگذار شد.

تاکید رئیس مجلس بر لزوم تثبیت قیمت‌ها با کالابرگ

رئیس مجلس شورای اسلامی روز گذشته، در نطق پیش از دستور خود، گفت: بار دیگر بر لزوم همت مضاعف مسئولان برای اجرای فوری طرح کالابرگ الکترونیک تأکید می‌کنم؛ این چندمین باری است که از این تریبون بر ضرورت و فوریت این مهم اشاره می‌شود. محمدباقر قالیباف ادامه داد: این طرح با ثابت نگه داشتن قیمت کالاهای اساسی برای مردم و پرداخت مابه‌التفاوت توسط دولت، می‌تواند بخش قابل توجهی از هدررفت منابع ارزی را مهار کرده و قدرت خرید خانوارها را در برابر تورم حفظ کند. این اقدام نه فقط پاسخی عملی به مطالبات رهبر حکیم انقلاب در دیدار با هیأت دولت است، بلکه گامی اساسی در جهت عدالت‌محوری و کاهش فشارهای اقتصادی بر دوش ملت شریف ایران به‌شمار می‌رود.

تاریخ مذاکرات ایران با غرب در سال‌های اخیر
مملو از خدعه و بدعهدی دشمن است؛ از خیانت به برجام تا دفن توافق قاهره

ذبح دیپلماسی



دیپلماسی هسته‌ای ایران بارها قربانی خدعه و بدعهدی قدرت‌های غربی شده است. آخرین نمونه به توافق قاهره باز می‌گردد. پیمان تازه‌نفس امضاشده میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فقط دو هفته دوام آورد و با فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط تروئیکای اروپایی-انگلیس، فرانسه و آلمان-به خاک سپرده شد. مذاکرات هسته‌ای که سال ۱۳۹۴ با امضای برجام به اوج رسید، از همان ابتدا با بدعهدی‌های مکرر روبه‌رو و به سرعت قربانی سیاست‌های خدعه‌گرانه آمریکا شد. در سال ۱۳۹۸، دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت آمریکا، با امضای فرمانی اجرایی از برجام خارج شد. استدلال او؟ «برجام ناکافی است و برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران را پوشش نمی‌دهد.» این خروج، نقض آشکار قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت بود؛ قطعنامه‌ای که برجام را به عنوان توافق تأییدشده به رسمیت می‌شناخت. آمریکا نه تنها تحریم‌های ثانویه (مانند ممنوعیت فروش نفت ایران) را بازگرداند، بلکه شرکت‌های اروپایی را تهدید به جریمه کرد. نتیجه چه شد؟ شرکت‌هایی مانند توتال فرانسه و زیمنس آلمان، قراردادهای چندمیلیارد دلاری با ایران را رها کردند و اروپا- باوجود وعده «حفظ برجام»-نتوانست مکانیسم «اینستکس» (ابزار حمایت از تجارت) را عملیاتی کند. اینستکس، که ۱۳۹۹ راه‌اندازی شد هیچ گامی برای دور زدن تحریم‌های نفتی برنداشت. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران در توصیف این اتفاق گفته است: «آمریکا با خروج از برجام، دیپلماسی را به مسلخ برد، اما اروپا با بدعهدی، ضربات بعدی را وارد کرد.» از منظر آکادمیک، این اقدام نقض اصل «پیمان‌نامه وین در مورد معاهدات ۱۹۶۹» است- معاهده‌ای که خروج یک‌جانبه از توافق‌های چندجانبه را ممنوع می‌کند. در پاسخ، ایران با اقدامات گام‌به‌گام تعهدات برجامی را کاهش داد: افزایش غنی‌سازی به ۲۰ و سپس ۶۰ درصد و محدود کردن بازرسی‌های آژانس. اما این اقدامات، واکنشی به بدعهدی بود، نه ابتکاری تنش‌زا. تروئیکای اروپایی، به جای فشار بر آمریکا، ایران را متهم به نقض عهد کرد و از همان سال ۱۳۹۹، در آژانس قطعنامه‌ای علیه تهران به تصویب رساند.

تولد توافق قاهره به عنوان آخرین تلاش دیپلماتیک

اما امسال نقطه اوج خدعه غرب بود. حملات هوایی گسترده اسرائیل و آمریکا به ایران آن هم دو روز مانده به دور پنجم مذاکرات غیرمستقیم تهران و واشنگتن، بمب‌گذاری در مسیر دیپلماسی بود. بیش از ۱۲۰ جهان این حملات را تجاوزی آشکار دانستند و آن را محکوم کردند. با این وجود در فضای پساجنگ و در پی درخواست کشورهای اروپایی، ایران مسیر گفت‌وگو با آژانس را پی گرفت تا چارچوبی جدید که شامل پروتکل‌های امنیتی برای سایت‌های آسیب‌دیده، شفافیت در غنی‌سازی ۶۰ درصدی به عنوان سوخت آکتورهای تحقیقاتی و بازرسی‌های محدود اما هدفمند بود به دست آید و نتیجه آن به توافق قاهره منجر شد. رافائل گروسی، مدیرکل آژانس، در بیانیه‌ای رسمی آن را گامی عملی برای ازسرگیری اعتماد دانست و گفت این توافق، نشان‌دهنده حسن نیت ایران است. اما غرب، با خدعه، آن را قطع کرد. توافق قاهره، بر پایه اصل همکاری متقابل طراحی شده بود، اما فقط دو هفته دوام آورد.

قربانی بعدی بدعهدی تروئیکا

فعال‌سازی ماشه، اوج ذبح دیپلماسی بود. تروئیکای اروپایی با ادعای عدم اجرای تعهدات ایران، در نامه‌ای به شورای امنیت فرآیند اسنپ‌بک را به صورت غیرقانونی آغاز کرد. این مکانیسم که در بند ۳۷ قطعنامه ۲۲۳۱ گنجانده شده، تحریم‌های شش قطعنامه پیشین را بدون رأی‌گیری بازمی‌گرداند. بعیدی‌نژاد، عضو تیم مذاکراتی برجام در خصوص سازوکار ماشه به تازگی خبر داده است بیش از ۱۰۰۰ ساعت مذاکره صرف این شد تا اهرمی برای اعتمادسازی ساخته شود، نه ابزاری برای نابودی توافق. در نهایت شورای امنیت، پیشنهاد روسیه و چین برای تمدید شش‌ماهه قطعنامه ۲۲۳۱ را رد کرد و مکانیسم ماشه فعال شد.

حسن نیت ایران در برابر بدعهدی‌های مکرر

ایران، در طول این مسیر، هر بار با دستان باز وارد میدان شد، با در بسته روبه‌رو گردید. پس از خروج آمریکا، ایران دو سال صبر کرد و سپس گام‌به‌گام عمل کرد؛ نه برای تنش، بلکه برای فشار بر اروپا جهت عملیاتی کردن اینستکس. گفته می‌شود بعدها ایران پیشنهاد توافق موقت شامل کاهش غنی‌سازی در ازای آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده را داده بود اما بی‌عملی اروپا آن را هم به بن بست کشاند. در اواخر دولت حسن روحانی، مذاکرات وین (شش دور) با پیشنهادهایی مانند بازگشت به سطوح ۳.۶۷ درصد غنی‌سازی آغاز شد، اما آمریکا با شروط اضافی (موشکی و منطقه‌ای) آن را سد کرد. تروئیکا، به جای میانجی‌گری، قطعنامه‌های آژانس را افزایش داد.

در آخرین تلاش‌ها پیش از جنگ ۱۲ روزه نیز ایران آماده بود تا در مقابل بازگشت طرف آمریکایی به برجام تعهدات برجامی خود را بار دیگر اجرا کند و محدودیت‌ها برجامی را بر کشور بپذیرد اما آمریکا به این هم راضی نشد و خلع سلاح کامل ایران و بی‌دفاع کردن کشور را پیگیری کرد که هیچ دیپلمات وطندوستی چنین خودکشی را نخواهد پذیرفت. ایران، به عنوان کشوری بدون سلاح هسته‌ای، حق غنی‌سازی دارد، اما غرب با ارجاع به فصل هفتم منشور ملل (تهدید صلح) آن را نادیده می‌گیرد. برای خروج از این دور باطل مذاکره، توافق و بدعهدی غرب، ایران باید استراتژی چندلایه‌ای بر پایه اصول اقتصادی مقاومتی و دیپلماسی هوشمند اتخاذ کند.

دیپلماسی چندجانبه و ائتلاف‌سازی، رایزنی در سازمان ملل برای قطعنامه‌ای علیه حمله به تأسیسات صلح‌آمیز، تقویت پایه‌های علمی و فنی، استفاده از اقدامات متقابل و اهرم‌های فشار، کاهش جدی همکاری با آژانس و تبدیل رویکرد صبر استراتژیک به مقاومت فعالانه می‌تواند بخشی از این رویکرد جدید ایران باشد.

ذبح دیپلماسی از برجام تا قاهره، داستان خدعه‌ای است که آمریکا آغاز کرد و تروئیکا با وعده‌های توخالی و بدعهدی‌های مکرر کامل کرد. انقضای برجام در ۱۸ اکتبر، فرصتی برای بازتعریف سیاست خارجی و منافع ملی بر پایه موازنه واقعی است. همان‌طور که عراقچی گفت: «دیپلماسی همیشه هست، اما شرایط تغییر کرده. با اجرای راهکارهای مبتنی بر مقاومت فعالانه، ایران نه تنها بحران را مدیریت، بلکه رژیم عدم اشاعه را به نفع جهانی عادلانه‌تر بازسازی می‌کند.»

برش

سوت پایان توافق قاهره

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه روز گذشته درخصوص سرنوشت توافق ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گفت: ما قبلا درباره شکل جدید همکاری‌های میان ایران و آژانس توافقی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امضا کردیم. دلیل این اقدام نیز کاملا روشن بود؛ با توجه به تغییرات میدانی اخیر و به‌ویژه حمله‌ای که به تأسیسات هسته‌ای ایران صورت گرفت، دیگر امکان ادامه همکاری با آژانس در قالب گذشته وجود نداشت.

وی افزود: به سبب تهدیدات امنیتی، نگرانی‌های ایمنی و ملاحظات حفاظتی که به‌طور طبیعی پس از آن حمله به‌وجود آمد، ضرورت داشت چارچوب جدیدی برای همکاری تعریف شود. این موضوع مورد تأیید آژانس نیز قرار گرفت و چندین دور مذاکره میان دو طرف انجام شد تا در نهایت در قاهره به نتیجه رسید و آن توافق به امضا رسید.

وزیر امور خارجه تاکید کرد: با این حال در شرایط کنونی، توافق قاهره دیگر نمی‌تواند مبنای همکاری ما با آژانس باشد. تصمیم جدید ایران درخصوص نحوه ادامه همکاری با آژانس به‌زودی اعلام خواهد شد. همان‌طور که پس از امضای توافق قاهره نیز تأکید کردم، فعال‌سازی مکانیسم اسنپ‌بک همه شرایط را تغییر داده است. درست همان‌گونه که حمله نظامی پیش‌تر وضعیت را دگرگون کرد، اکنون نیز شرایط جدیدی پیش روی ماست. بنابراین تصمیمات تازه‌ای باید اتخاذ شود و از نظر من، توافق قاهره دیگر برای وضعیت فعلی کارایی و موضوعیت ندارد.

عراقچی درخصوص فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط تروئیکای اروپایی نیز گفت: سه کشور اروپایی گمان می‌کردند اهرم فشار تازه‌ای در دست دارند و با تهدید به اجرای آن می‌توانند ایران را تحت فشار بگذارند. اما حالا که آن را به‌کار گرفته‌اند، نتیجه را دیده‌اند؛ هیچ تغییری در وضعیت به وجود نیامد و هیچ مشکلی حل نشد؛ صرفا دیپلماسی را سخت‌تر و پیچیده‌تر کردند.

وزیر امور خارجه افزود: البته دیپلماسی هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد؛ دیپلماسی همیشه هست. اما پرسش این است که در چه شرایطی، با چه طرف‌هایی و بر پایه چه موازنه‌ای ادامه پیدا می‌کند. اکنون شرایط نسبت به گذشته کاملا متفاوت است. سه کشور اروپایی به‌وضوح نقش خود را در فرآیند دیپلماتیک تضعیف کرده‌اند و توجیه مذاکراتی با خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند. در هرگونه راه‌حل مذاکره‌محور آینده، نقش اروپا به‌مراتب کمرنگ‌تر از گذشته خواهد بود.

یادداشت

دکتر شهاب اسفندیاری | رئیس دانشگاه صداوسیما

پایداری ایران در برابر بزرگ‌ترین کمپین اخبار جعلی

گزارشی اخیر هآرتص در مورد کارزار ضد ایرانی دیجیتال صهیونیستی که در طول تجاوز ۱۲ روزه با استفاده از حساب‌های جعلی فارسی‌زبان و هوش مصنوعی به تبلیغ رضا پهلوی می‌پرداخت، با همکاری «سیتیزن‌لب» تهیه شده است. این مؤسسه پژوهشی در دانشگاه تورنتو در زمینه امنیت فضای مجازی و همچنین پویش‌های اخبار جعلی و اطلاع‌رسانی نادرست Disinformation Campaigns (که به اصطلاح کمپین‌های شبه اطلاعاتی نامیده می‌شود) فعالیت می‌کند. این پژوهشکده مطالعاتی انجام می‌دهد و شناخته شده است. در این گزارش اشاره شده است که حدود ۵۰ حساب کاربری توییتری در ایام جنگ ۱۲ روزه به شکل غیرعادی فعالیت داشته‌اند که به نوعی همراهی و هماهنگی کامل با عملیات نظامی رژیم صهیونیستی داشته‌اند. در واقع، این عملیات بخشی از عملیات‌های هیبریدی یا ترکیبی است که در آن جنگ‌افزار نظامی به موازات ابزارهای رسانه‌ای، تبلیغاتی و همچنین سایر شیوه‌ها مانند ابزارهای اقتصادی برای اعمال فشار بر یک کشور به کار گرفته می‌شود. نکته قابل توجه در این گزارش، اولا افشا شدن استفاده از بودجه دولتی رژیم صهیونیستی برای این فعالیت‌هاست و این‌که یکی از وزرای کابینه نتانیاهو به طور مشخص در این زمینه فعال بوده است. تبلیغات شخصی آن وزیر نیز زمینه شناسایی این توییت‌های مشکوک را فراهم کرده است. همچنین آغاز این کمپین پس از سفر رضا پهلوی به سرزمین‌های اشغالی و دیدار با نتانیاهو بوده که همین نشان‌دهنده هماهنگی‌ها و برنامه‌ریزی‌های پشت پرده این موضوع است.

با این حال، آنچه در این گزارش منتشر شده است، تنها گوشه‌ای از یک عملیات بسیار بزرگتر است که سال‌هاست در جریان است. در نیمه مرداد امسال مجله «بوستون ریویو» در آمریکا گزارشی مفصل منتشر کرد که ابعاد گسترده این کمپین‌ها را در جهت انحراف و دستکاری افکار عمومی از طریق نشر اخبار جعلی آشکار ساخت. آن مقاله به حمایت خاص از رضا پهلوی، ضدیت با نظام جمهوری اسلامی و هدف قرار دادن بسیاری از ایرانیان خارج از کشور که حاضر به همکاری با رضا پهلوی نبودند، پرداخته بود. در این گزارش افشا شده بود که در سال‌های اخیر، به ویژه پس از سال ۱۴۰۱، نه ۵۰ اکانت، بلکه حدود ۲۰۰ هزار اکانت در شبکه‌های اجتماعی فعال بوده‌اند و تعداد توییت‌های منتشر شده علیه جمهوری اسلامی حیرت‌انگیز است. این گزارش، مقایسه‌ای بین هشتگ جنبش جان سیاه‌پوستان مهم است (Black Lives Matter) و هشتگی که پس از وقایع سال ۱۴۰۱ و فوت خانم مهسا امینی در ایران منتشر شد، انجام داده است. جنبش (Black Lives Matter) در آمریکا حدود هشت سال ادامه داشت، چراکه هر چند وقت یکبار یکی از سیاه‌پوستان توسط پلیس کشته یا مورد آزار قرار می‌گرفت و هر بار تظاهراتی در شهرهای آمریکا شکل می‌گرفت که با آن هشتگ همراه بود. در این هشت سال، حدود ۸۳ میلیون توییت با این هشتگ در شبکه اجتماعی «ایکس» (توییتر سابق) منتشر شده است، در حالی که جمعیت آمریکا حدود ۳۰۰ میلیون نفر است. نکته جالب آن است که تنها یک ماه پس از فوت خانم مهسا امینی، حدود ۳۰۰ میلیون بار هشتگ «مهسا امینی» در توییتر بازنشر شده است که نشان‌دهنده وسعت عملیات دستکاری افکار عمومی است. می‌توان گفت که شاید افکار عمومی هیچ ملتی در طول تاریخ به این اندازه هدف عملیات‌های جنگ روانی و دستکاری نبوده است. در عین حال با این‌که میلیاردها دلار توسط عوامل مختلف در اسرائیل، آمریکا و حتی عربستان سعودی برای این کمپین‌ها هزینه شده، ملت ایران همچنان ایستاده و مقاومت می‌کند و نظام جمهوری اسلامی پابرجاست. این امر نشان‌دهنده قوت ایمان، بصیرت، وفاداری و پایداری اصیل ملت ایران است که با وجود بمباران شدید اخبار جعلی، دروغ‌ها، تهمت‌ها، بزرگنمایی ضعف‌ها و تلاش برای از بین بردن امید به آینده، نتوانسته‌اند به هدف نهایی خود یعنی سرنگونی نظام جمهوری اسلامی برسند. حتی استفاده از ابزارهای نظامی نیز نتوانست آنچه مدنظر بود محقق شود.

این موضوع بسیار قابل تأمل است و جامعه‌شناسان، متفکران و پژوهشگران مسائل فرهنگی باید به آن بپردازند. گاهی ما ظرفیت‌ها و نقاط قوت ملی خود را به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌دهیم و فقط بر ضعف‌ها تمرکز می‌کنیم.

مقاومت ملت ایران در برابر این هجمه عظیم و بی‌سابقه در تاریخ بشریت، ایستادگی پای آرمان‌ها و کشور خود، موضوعی بسیار مهم برای مطالعه و پژوهش فرهنگی و اجتماعی است.

یادداشت

اسماعیل کوثری | عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس

اما و اگرهای مذاکره

در شرایطی که اروپا مسیر تقابل با ایران را در پیش گرفته طبیعی است همانطور که آقای عراقچی گفته است، توافق قاهره به‌هم‌خورده است. در این حال، برخی پیشنهادات از لزوم آغاز دور جدیدی از گفت‌وگوها با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سخن می‌گویند، این پرسش مطرح است که آیا اصلا زمان مناسبی برای مذاکره است یا نه؟ و اگر قرار است مذاکره‌ای صورت گیرد، چارچوب آن باید چگونه باشد؟ پاسخ به این پرسش‌ها را باید در تجربه‌های گذشته و رفتارهای کشورهای مدعی جست‌وجو کرد.

ایران هیچ‌گاه مذاکره را رد نکرده و نمی‌کند اما مذاکره یک امای جدی دارد. اصل این ماجرا به حقیقتی ساده وابسته است. سنجش پایبندی طرف‌های مقابل، اعم از آمریکا، سه کشور اروپایی و دیگر کشورها (به‌جز رژیم اشغالگر که اصولا به رسمیت شناخته نمی‌شود)، به قوانین بین‌المللی است که از قضا خودشان در تدوین آن نقش اصلی داشته‌اند. تجربه ایران به‌وضوح نشان می‌دهد غربی‌ها به اقتضای منافع خود به‌راحتی قوانین خودساخته‌شان را نقض می‌کنند. ایران برخلاف غرب، همواره در چارچوب قانون حرکت کرده و خواهد کرد اما غرب نه‌تنها قانون‌شکنی می‌کند، بلکه خود را فراتر از قانون می‌داند. در این شرایط هرچند از مذاکره سخن می‌گوید، انتظار دارد خواسته‌هایش بی‌کم‌وکاست اجرا شود. بدیهی است که چنین رویکردی از اساس پذیرفتنی نیست. تجربه برجام گواه روشنی است بر این مدعا. با وجود هشدارهایی که مجلس وقت در جریان مذاکرات برجامی به دولت و تیم مذاکره‌کننده داد، گفت‌وگوها ادامه یافت و در نهایت به توافقی منجر شد. ایران به شهادت گزارش‌های متعدد سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی در چارچوب این توافق به تمامی تعهدات خود عمل کرد در حالی که طرف اصلی مقابل، یعنی آمریکا ضمن نقض عهد و خروج از این توافق تحریم‌های حداکثری علیه ایران وضع کرد. سه کشور اروپایی، با وجود ادعاهای اولیه‌شان، نه پیش از خروج آمریکا و نه پس از آن، به تعهدات خود در زمینه‌های مالی و بانکی پایبند نبودند.

حال سؤال این است که وقتی طرف مقابل به توافقات گذشته پایبند نبوده و اصول اولیه مذاکره را نقض کرده، اساسا چه معنایی برای ادامه گفت‌وگو باقی می‌ماند؟ مذاکره در چنین فضایی، بدون تغییر در رویکرد طرف‌های غربی، از پیش شکست‌خورده است. ایران چون بر مبنای منطق و استدلال و قانون عمل می‌کند، اهل مذاکره است اما وقتی طرف مقابل حتی در میانه مذاکرات، اقدام به حمله می‌کند، آیا می‌توان انتظار یک گفت‌وگوی سازنده داشت؟

با وجود این شرایط، هرگونه گفت‌وگوی جدید باید بر مبنایی واقعی و نوین استوار باشد. مذاکره‌ای که فاقد ضمانت اجرایی، احترام متقابل و تعهد باشد، نه‌تنها نتیجه‌ای در پی ندارد، بلکه تنها اتلاف وقت است. تا زمانی که تغییری ملموسی در رفتار طرف‌های غربی دیده نشود، ادامه مسیر مذاکره، بدون بازتعریف چارچوب‌ها بی‌فایده خواهد بود.

یادداشت

دکتر داوود منظور | رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه

کالبدشکافی طرح صلح ترامپ

طرح موسوم به «صلح غزه» که از سوی دونالد ترامپ ارائه شده، در ظاهر تلاشی برای پایان دادن به جنگ و بازسازی غزه است اما بررسی دقیق‌تر مفاد و زمینه‌های سیاسی آن نشان می‌دهد این طرح بیش از آن‌که یک نقشه راه واقع‌بینانه برای حل بحران باشد، ابزاری تبلیغاتی و سیاسی برای تأمین منافع شخصی و انتخاباتی ترامپ و نتانیاهو و بازتعریف موازنه قدرت در منطقه است. یکی از اصلی‌ترین ضعف‌های این طرح، فقدان هرگونه مسیر روشن و عملی برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی است. اگرچه در برخی بندها به‌نوعی اداره محلی فلسطینی اشاره شده اما هیچ تعهد مشخصی از سوی اسرائیل برای پایان اشغال، توقف شهرک‌سازی یا واگذاری اراضی وجود ندارد.

طرح ترامپ عملا بسیاری از خواسته‌های کلیدی اسرائیل را بی‌قید و شرط می‌پذیرد؛ از جمله کنترل امنیتی بر مرزها، محدودیت بازگشت آوارگان فلسطینی و تداوم وضعیت محاصره. این جانبداری باعث شده فضای بی‌اعتمادی نسبت به نقش آمریکا افزایش یابد. در بسیاری از بندهای طرح، نه‌تنها سازوکار نظارت و ضمانت اجرا مشخص نیست بلکه تناقض‌های درونی نیز دیده می‌شود. از یک‌سو از بازسازی و پایان جنگ سخن گفته شده و از سوی دیگر ادامه محاصره و کنترل امنیتی تأیید شده است. تشکیل شورای صلح نیز که قرار است به ریاست تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا شکل بگیرد، با انتقادات گسترده‌ای مواجه شده است. بلر پیش‌تر به‌عنوان نماینده روند صلح فعالیت داشت و روابط نزدیکی با واشنگتن و تل‌آویو دارد. منتقدان می‌گویند این شورا عملا تحت نفوذ سیاسی ترامپ و آمریکا خواهد بود و ریاست بلر بیشتر جنبه نمادین دارد تا بی‌طرفانه. همچنین تأکید شده که بدون ساختار روشن حکمرانی انتقالی و نیروی انتظامی قابل اتکا، این طرح عملا در میدان جنگ شهری فرسایشی شکست می‌خورد و به‌جای حل بحران، آن را طولانی‌تر می‌کند.

بخش قابل توجهی از مفاد طرح با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در تعارض است. اجرای این طرح می‌تواند مشروعیت حقوق بین‌الملل را تضعیف کند، زیرا هیچ اشاره‌ای به مسئولیت اسرائیل در قبال اشغال و نقض حقوق بشر نشده است. از منظر انسانی نیز بازسازی کامل نوار غزه در این طرح پیش‌بینی نشده است. بازسازی به چند منطقه تحت کنترل محدود می‌شود و محاصره و محدودیت‌ها ادامه خواهد یافت.

این رویکرد باعث تداوم بحران انسانی و احتمالا تعمیق شکاف‌های اجتماعی می‌شود. همچنین هیچ تضمینی برای دسترسی آزاد به کمک‌های بشردوستانه و بازگشت آوارگان ارائه نشده و عملا به حفظ وضع موجود می‌انجامد. به‌طور کلی، طرح ترامپ در ظاهر با شعار پایان جنگ و بازسازی معرفی شده اما در عمل با چند اشکال اساسی مواجه است: فقدان چشم‌انداز سیاسی واقعی، جانبداری از اسرائیل، ضعف اجرایی، تعارض با حقوق بین‌الملل و بی‌توجهی به واقعیت‌های انسانی غزه. این طرح نه‌تنها کمکی به حل بحران نمی‌کند بلکه ممکن است به تثبیت وضعیت اشغال و محاصره و پیچیده‌تر شدن چشم‌انداز صلح منجر شود. درواقع این طرح بیش از آن‌که راه‌حلی برای صلح باشد، تلاشی سیاسی برای تحکیم جایگاه آمریکا و اسرائیل در معادلات آینده منطقه است، بدون آن‌که پاسخی واقعی به مطالبات تاریخی، سیاسی و انسانی مردم فلسطین بدهد.

یادداشت

مرتضی غرقی | تحلیلگر مسائل سیاسی

شروع مذاکره به شرط برداشتن تحریم‌ها

تجربه‌ای که ایران از مذاکرات با آمریکا و طرف‌های غربی در ارتباط با مذاکرات هسته‌ای داشته، بسیار عبرت‌آموز بود. بیش از دو دهه مذاکره هسته‌ای ختم به جنگ و بازگشت و تشدید تحریم‌ها شد. طبیعی است در این مسیر برای جلوگیری از سوءاستفاده طرف غربی، آغاز هر نوع مذاکره حتی با آژانس بین المللی باید برداشتن تحریم‌ها باشد. ورود به دور دیگری از مذاکرات فنی با آژانس می‌تواند تله دیگری باشد برای استخراج اطلاعات توسط بازرسان این نهاد که تجربه ثابت کرده است عملا یا مستقیما جاسوس موساد و سیا هستند یا متأثر و تحت نفوذ آنها. اساسا این دو سازمان جاسوسی در تمامی نهادهای بین‌المللی نفوذ دارند. صرف نظر از این‌که مذاکره بشود یا نه، ایران باید روابط خود با روسیه و چین و همسایگان و همین‌طور کشورهای عضو بریکس و شانگهای را تقویت کرده و اجرای اصلاحات ساختاری در حوزه اقتصاد و تداوم افزایش توانمندی‌های نظامی را در دستور کار قرار دهد تا به طرف مقابل این علامت داده شود که کشور معطل مذاکره نیست. باید به یاد داشت که دنیای امروز با زمانی که اجماع جهانی علیه ایران و تحریم‌های سازمان ملل تصویب و اجرایی شد، بسیار فرق کرده و امکانات ما برای خنثی‌سازی تحریم‌های غربی به‌شدت افزایش یافته؛ به‌خصوص که اکنون شاهد افزایش انسجام ملی و بالا رفتن سرمایه اجتماعی هستیم. البته دولت باید تمام توان خود را برای حفظ این انسجام با سیاست‌های صحیح اجتماعی و اقتصادی به‌کار گیرد. در این شرایط هر نوع مذاکره صرفا باید در قبال دریافت امتیازات و با زمانبندی مشخص شروع شود چراکه غرب ثابت کرده از طریق کش دادن مذاکرات تلاش دارد روند تحولات و پیشرفت‌های طرف مقابل را کُند کند. همچنین با دادن وعده سرخرمن از مذاکرات برای تخلیه اطلاعاتی و فریب و ایجاد محاسبات غلط و تاکتیک غافلگیری بهره می‌برد.

قطعا تبادل پیام در همه شرایط ممکن و لازم است؛ حتی در زمان جنگ اما مذاکرات رسمی فقط باید زمانی شکل بگیرد که غرب از تحریم‌های خود دست بردارد و تضمین‌های لازم برای عدم تجاوز بدهد؛ به‌ویژه آن‌که در دوران تهاجم ۱۲ روزه به ایران، آمریکا و غرب صراحتا از سودای براندازی نظام پرده برداشتند. در این شرایط پیروی از راهبردهای سابق در مذاکرات و تعامل با غرب آزمودن خطاهای سابق است.